نویسنده : **سیستانی** تاریخ: 2008.04.22

یادی ازغازی میرمسجدیخان وهمرزمانش در ۱۸۴۰م

در اکتوبر ۱۸٤۰ میلادی مردم کوهستان،از درهٔ نجراب تا تُتُمدرهٔ چاریکاروبابه قشقاروگلدره وسرای خواجه ، برای نجات وطن از لوث بیگانگان و بیگانه پرستان ، علیه دستگاه فرنگی و شاه پوشالی (شاه شجاع) قد علم کردند. در این جنبش عده ای از سران وخوانین دلاور کوهستان و نجراب وپنجشیروپروان شامل بودند که تاریخ نام و نشان اندکی از آنان را بما رسانده است .در میان این سرکردگان، اسمای میر مسجدیخان کهستانی،سلطان محمدخان نجرابی، علیخان تتمدره یی، میرسیف الدین خان گلدره یی، میر درویشخان و محمدشاه خان و نایب سلطان محمدخان و میر سید خان و نواب خان و میر خواجه خان و رجب خان و کرم خان و سید غلام خان، اکبرخان و نصرت میرخان و گل میرخان درتاریخ کشور بیشتردرخشندگی دارد. درعین حال متاسفانه برخی از خوانین پروان نتوانستند در مقابل پول وامتیازات انگلیسها مقاومت کنند ومرتکب خیانت شده درصدد برآمدند تا مبارزات مردم پروان وکوهستان را ناکام کنند وپول وبخشش بگیرند.از آن جمله اند: عبدالسبحان خان و برادرش محمدسعید خان وسرفرازخان، هرسه تن از خوانین پروان که تن به چنین ذلتی دادند ونام بدی برای خود وبازماندگان خود کمائی کردند.
امانبردهای میر مسجدی خان کوهستانی وعلیخان تتمدره یی، ومیرسیف الدین خان کاهدره یی ومیردرویشخان و سایر مبارزان کوهستان و پروان بر ضد دستگاه مشترک شاه شجاع و انگلیس در کشور از کارنامه های بزرگ ملی است که بحیث یک جنبش حماسه آفرین در تاریخ قرن ۱۹ افغانستان جایگاه ویژه یی دارد.
موهن لال،منشی برنس و جاسوس مجرب انگلیس درعهد حکومت پوشالی شاه شجاه، درکتابش(زندگی امیر دوست محمدخان) اعتراف میکند که: دراین روزها (روزهایی سپتمبر ۱۸۴۰، که امیر دوست محمدخان از بخارا به وطن برگشته بود وبا کمک مردم خلم در بامیان مصروف پیکار با انگلیسها بود)، اوضاع درسراسر افغانستان، نهایت تشویش آورشده بود وهیچ خبرخوش آیندی بگوش نمیرسید. سران کوهستان کاملاً آماده بودند تا درتحت رهبری امیردوست محمدخان دست به شورش بزنند و انگلیسها را دچارمشالفت سازند. موهن لال می افزاید"مردم کوهستان درماه جولای ۱۸۳۹ دوست بسیار جدی وصمیمی شاه شجاع واداره انگلیس بودند، اما اینک یک سال بعد درحال حاضر دشمنان انگلیس شناخته میشوند، چونکه دراثراقدامات مجازغلام محمدخان پوپلزائی که مردم را توسط پول خریداری یا بوعده های میان تهی دریافت جایزه ومقام از طرف دولت شاشجاع بازی داده بود، بعد از آنکه انگلیس کابل را تسخیروشاه شجاع را به تخت نشاند،وعده ها ایفا نشد ومردم از انگلیس مایوس و پشیمان شدند. در کوهستان مردم غریب واز دست ظلم ناراض بودند، درحالی که اشخاص صاحب رسوخ وخوانین دراثر عدم ایفای وعده ها از انگلیس روگشتاندند."(۱)
موهن لال علاوه می کند: اوضاع بحرانی کوهستان مستلزم توجه فوری و جدی اولیاء اداره انگلیس بود. دراین هنگام اداره انگلیس تقریباً بر هرکس شک داشت که گویا با امیر دوست محمدخان می پیوندد وهمراه بامردم کوهستان بالای شهر کابل حمله میکند. اما یقیناً تعداد زیادی وجود داشتند که از این شک مبرا بودند، لیکن قصورخود اداره انگلیس بود که وجدان نا آرام داشت وبالای همه مشکوک بود واز همه میترسید. حاجی دوست محمدخان از گرمسیر،آغاحسین، ملا رشید، نایب امیر، محمودخان بیات وسایر زعمای قومی تحت اشتباه قرارگرفته توقیف شدند وحافظ جی نیز منحیث یک محبوس به هندوستان اعزام گردید.... (۲)
اینهای که موهن لال از آنها با دلسوزی یاد میکندهمگی از جواسیس تنخواه خور انگلیس بودند.موهن لال درکتاب خود از برخی جواسیس دیگر انگلیس درمیان افغانها یادآور میشود از قبیل: حاجی خان کاکڑ سرلشکر سرداران قندهاری ، وملا نصوح پیشکار بلند مرتبت سردار کهندلخان قندهاری، نایب شریف خان وخان شیرینخان چنداولی و جان فشان خان پغمانی وتاج محمد(مشهور به بچه پهلوان)،میر حسن، شاه جی، ملا احمدبرنج فروش، غلام خان پوپلزایی ،مهر علیخان، علی میرزا وعباسخان شاه غاسی، سیدمرتضی شاه کشمیری،غلام حسن خان قزلباش ، شیرعلیخان جوانشیر، آغاحمزه، مستوفی عبدالوهاب درانی، سردارعبدالرشید محمدزائی ، خواجه خانجی وخواجه عبدالخالق وخواجه پاچا وغیره که عاقبت شومی در انتظار شان است و برخی از اینها حتی بعد از فرار به هندوستان به حال زار وابتر روزگار میگذاردند ولی روی باز گشت به کشور خود را نداشتند ونام بدی از خود درتاریخ گذاشتند.(صفحات۱۸۶، ۱۳۴، ۲۷۵،۲۷۴، ۲۹۲،۳۸۲،۳۸۴،۳۸۳ ،ج۲)
به هرحال، انگلیسها و شاه شجاع که وخامت اوضاع را در کوهستان احساس کردند، برای سرکوبی سران کوهستان، جنرال سیل را با دسته یی از سپاه انگلیس از کابل بسوی پروان سوق دادند و برنس هم از طرف مکناتن بطرف چاریکار(مرکزپروان) به حرکت آمدند. متعاقباً شهزاده تیمور وتورن کونولی با عده یی ازسواران پوپلزائی از طرف

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

شاه شجاع برای دلاسائی مردم به پروان فرستاده شد که تا باغ علم پیش رفت. «جنرال سیل» در«آق سرای » استحکام زد،تابر جاده چاریکار- کابل نظارت داشته باشد.
به نوشته موهن لال: الکزاندربرنس ومن (موهن لال)به حیث پولیتکل ایجنت، برای مذاکره ومفاهمه با "اشرار" (مبارزان کوهستان) به معیت سپاه [سیل]حرکت کردیم. سلطان محمدخان نجرابی که یک تن ازهواخواهان صادق وجدی امیردوست محمدخان بود، دراین وقت پیهم مردم کوهستان را تحریک وتشویق میکرد تا بطرفداری امیرموقف بگیرند. شخص مذکوربدون فوت وقت دعوتنامه هایی به امضای سران قوم وتعداد زیاد مردم به امیردوست محمدخان فرستاد واز او تقاضا نمود هرچه زودتر به کوهستان بیاید.(۳) انگلیسها قبل از اینکه امیر وارد کوهستان گردد، برای سرکوبی سران کوهستان دست به عملیات خشونت باری زدند.

عملیات سرکوبگرانه برضد علیخان در تُتُمدره:

به تاریخ ۲۹ سپتمبرسپاه انگلیس تحت قوماندهٔ **جنرال سیل** ،قلعه واستحکامات **علی خان رادر "تتمدره"** نزدیک چاریکار محاصره کرد.علیخان یکی از مبارزین پرشورواز هواخواهان سرسخت امیردوست محمدخان بود که با وی مناسبات دوستانه ونزدیک داشت و در تحریکات مردم علیه انگلیسها رول بس مهمی بازی میکرد. **علیخان** که می دانست روزی مورد حمله دشمن قرارخواهد گرفت، سنگرهای بسیار مستحکمی بخصوص در برجهای قلعه خود وهم در اطراف قلعه ساخته بود تا در مقابل قوای انگلیس مقاومت کرده بتواند.بنابرین وقتی قلعه او درمحاصره انگلیسها قرارگرفت، او با مردان جنگی داخل قلعه دلیرانه به مقاومت پرداخت و تا وقتیکه برج های قلعه ازاثر فیرتوپ های دشمن نه غلطیده بودند با شهامت کم نظیری مقاومت نمود، مگر سرانجام دیوارها و برجهای قلعه از اثر شلیک توپخانه دشمن فرو ریختند وعلیخان مجبور شد با بقیه افرادخود از روی نعش دشمن (کپتان کونولی) بگذرد وبه کوهستان نزد مجاهدین دیگر برود. انگلیسها وقتی قلعه را مسخرکردند وعلیخان را نیافتند، قلعه وی را بشدت تخریب کردند تا دیگر پناه گاهی برای شورشیان نباشد.
دراین جنگ که به جنگ **تُتُمدره** مشهور است، سپاه انگلیس تلفات بزرگی را متحمل شد. از جمله تلفات مهم دشمن دراین جنگ قتل تورن ادوارد کونولی (از خویشاوندان مکناتن) به ضرب گلوله شورشیان تتمدره بود. گفته میشد وی بطور داوطلبانه دراین جنگ شرکت کرده بود ودرحالیکه اسپش را چهارنعل میراند، از جانب مبارزین هدف گلوله یی قرارگرفت و قلب او را شگافت واز روی اسپ برزمین خورد. نعش او را نزدموهن لال بردند واو جسد را در سایه درختی گذاشتند.دراین وقت شاه شجاع توسط چاوش باشی(پیشدار لشکر) ازمکناتن مقدارکافی پول تقاضا نمود تا او این پولها را دربین مردم تقسیم وآنها را به طرفداری ازسلطنت خود تشویق کند. مکناتن این خواست شاه را پذیرفت ولی بزودی مطلع گردید که شاه مبلغی ازاین پولها را به خزینه شخصی خود انتقال داده است. موهن لال میگوید:چاوش باشی بجای خیرانگلیسها به ضررشان و کار میکرد. او به شورشیان میگفت بمنظور نشان دادن شجاعت افغانی، اول بمقابل سپاه انگلیس بجنگند و بعد از جنگ دست کشیده سرراست نزدشاه بروند وعذر تقصیرات بخواهند و تقاضای انعام و پاداش کنند.اما برنس ازاین روش چاوش باشی اظهارناخوشنودی نموده به وظیفه اش خاتمه داد.(۴)

نبرد میرمسجدی خان درجلگهٔخواجه خضری:

نبردهای میر مسجدی خان غازی بر ضد دستگاه مشترک شاه شجاع و مکناتن از کارنامه های بزرگ ملی است که بحیث یک حماسه فنا ناپذیر در تاریخ قرن ۱۹ افغانستان جایگاه ویژه یی دارد.
خاطره این حماسه افتخار بر انگیزملی را یکی از شعرای کوهستان بنام ملا محمدغلام آخندزاده پسر ملا تیمور متخلص به «غلامی » در سال ۱۲۵۹ هق =۱۸٤۲م ، زیر عنوان «جنگنامه میر مسجدیخان غازی» ، بزبان ساده و عام فهم برشته نظم در آورده است . اهمیت این اثر در آن است که شاعر آن جزء واقعات میزیسته و شاید سهمی هم در آن واقعات داشته بوده باشد.(۵)
و اما قبل از بازتاب روایت جنگنامه غلامی ، در اینجا ابتدا خاطرات وچشم دیدهای موهن لال،منشی برنس وجاسوس مجرب انگلیس را که خود درسرکوب وخاموش کردن این شورشها با سپاه انگلیس در پراوان وکوهستان همراه بوده ،از نظرمیگذرانیم وبعد به روایات جنگنامه غلامی می پردازیم.
موهن لال مینویسد:"غلام خان پوپلزائی که مانند همیشه فعال ومتجسس بود، دراثنای بحران کوهستان خدمات نهایت مهم وقیمتداری به سپاه انگلیس انجام داده است. او موفق گردید یک تعداد سران با نفوذ از قبیل خواجه خانجی وخواجه عبدالخالق را حاضر بهه همکاری با اداره انگلیس نموده آنها را شخصاً نزداولیای انگلیس بیاورد.هکذا با میر مسجدی خان به موافقه رسید واورا راضی ساخت که روز بعد بکابل رفته به مقبره تیمورشاه پناه ببرد ودرآنجا منتظرآمدن شاه شجاع باشد، چونکه میرمسجدیخان از رفتن به کمپ و اداره انگلیس بخاطر شهرتی که نزد مردم داشت، هراس داشت.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

سرالکزاندربرنس باین پلان موافقت نشان داد. اما دراثنای شب، برخلاف موافقه وترتیبات قبلی وبدون اطلاع ومشورت باغلام خان پوپلزائی، آن عده سران افغان که درخدمت شهزاده تیموربودند، توسط سپاه انگلیس تحریک شدند تا بالای سنگر مستحکم جلگاه (جلگه خواجه خضری)که منزل میرمسجدیخان بود، یورش ببرند. بتاریخ ۳ اکتوبر ۱۸۴۰م دراول صبح سپاه انگلیس بدون رعایت مفاهمه وتعهدات غلام خان، قلعه جلگه را درمحاصره قراردادند. غلام خان خبط و نادرستی این اقدام را به ما خاطرنشان ساخت وگفت که بعد ازاین اعتماد میرمسجدی خان را ابداً بدست آورده نمیتوانیم. اما کسی به الحاح وفغان غلام خان گوش نداد و بدین ترتیب میرمسجدی خان دشمن ابدی انگلیس گردید. دیوارهای قلعه جلگه خیلی قوی ومستحکم بودند، توپهای سپاه انگلیس رخنه ای در دیوارقلعه ایجاد نتوانستند.(۶)مگر غبار میگوید توپخانه انگلیس توانست رخنه در دیوار قلعه ایجاد کنند.(۷)

نیروی که برای حمله وتسخیر قلعه میرمسجدی خان حرکت کرده بود، متشکل بوداز پنج تولی از فرقه ۱۳ پیاده و چند واحد پیاده از فرقه هندی که هرکدام تحت اثرمنصبداران هندی قرارداشت وهمه اینها تحت قوماندهٔ دگروال تورنسن (Thornson) انگلیس قرارداشتند. دراثر رهبری وی، پیشروی سپاه انگلیس با وجودیکه تحت آتش مستقیم دشمن (غازیان) قرارداشت، شجاعانه وتحمل پذیر بود. اما شکستن دیوار قلعه وایجاد رخنه در آن توسط توپخانه انگلیس ناممکن مینمود. لهذا سپاه مجبور به عقب نشینی شد. در اثنای شب میرمسجدیخان که شدیداً زخمی شده بود، بطرف درهٔ نجراب فرارنمود که فراروی موجب مایوسی فوق العاده سپاه انگلیس شد.اگر ازجانب انگلیس احتیاط لازم صورت میگرفت از فرارمیرمسجدیخان جلوگیری میشد. بعد از فرارمیرمسجدیخان قلعه جلگاه(جلگه) را سپاه انگلیس تخریب کرد ."(۸)

اما ملاغلام غلامی شاعر کوهستانی که خود شاهد صحنه بود وغالباً خودجزو غازیان بوده، برخلاف روایت تهمت آمیزموهن لال نسبت به میرمسجدیخان غازی شهادت میدهد که میرمسجدی خان قبل ازآمدن سپاه انگلیس به پروان، خود را برای نبرد با سپاه اشغالگر آماده کرده بود وبه برادران خود ومبارزینی که دراین مقاومت با اویکجا شده بودند، وظایفی سپرده بود. میر مسجدی خان و برادرش و پسران او غلام و احمد و باقی مبارزین پروان و کوهستان ، که تعداد آنها به پنجاه نفر میرسید، با کارد و خنجر و سیلاوه با انگلیسها در اطراف قلعه او در آویختند و انگلیس ها را شکست دادند. تا اینکه آتش باری توپخانه انگلیس شروع شد، آنگا مبارزین داخل قلعه شدند و در اثر آتش شدید توپخانه ،قلعه از هم فرو غلطید. مجاهدین از آن قلعه برآمدند و دورتر قلعه دیگری را پایگاه عملیات ضد انگلیسی خویش قراردادند. غلامی کوهستانی در این باب میگوید:

و زآن بعد آن مسجدی کامگار — ابا نیز محمد شه نامدار
درآنجاکه بود شان همیشه قرار — سکونت به نزدیکی چاریکار
بگفتند این جایگه بهر جنگ — نباشد سزاوار جنگ فرنگ
یکی قلعه از مسجدی نامدار — همی بود درجُلگه خضری کنار
بیک سو دشت و بیک سو کوه — بیک سو خلابه ، همه آب جو
پسندیدند آخر ، همه سرکشان — که آنجا بود، موضع دلکشان
بباید که نام آوران هرچه هست — پی جنگ آنجا سراسر نشست
مگر آنکه با برنس بد نژاد — بکوشیم تا نام ماند به یاد (۹)

برنس ترتیبات یک شبیخون را بر مبارزین ملی گرفت و فردای آن قبل از طلوع آفتاب ، قلعه میر مسجدی خان در خواجه خضری ، از طرف قوای انگلیس محاصره شد. میر مسجدیخان از زیادی لشکر دشمن نهراسید و بقول غلامی بر همرزمان خود فریاد زدکه :

چنین گفت آن مسجدی بر سران — که ای کامگاران ونام آوران
نماند کسی در جهان جاویدان — چنین است امرخدای جهان
هرآنکو ز مادر بزائیده است — به آخرسرش خاک سائیده است
بود آنکه نامی به چنگ آوریم — شگفتی به خلق فرنگ آوریم
بباشید در جنگ همه پایدار — که این نام ماند زما یادگار
بدینگونه بودند یلان در شتاب — که سر برزد از برج کوه آفتاب
بلشکر بر آشفت برنس بگفت — چه دارید مردانگی در نهفت ؟
نمانید یکتن کس ازعام وخاص — کزین جایگاه زنده گردد خلاص
به یکبار لشکربه فرمان او — بجنبید از جاه بکردار کوه
درآن لحظه هم مسجدی با یلان — کمر بسته بر کین نام آوران
به یک برج دیوار«درویش» را — فرستاد جان و دل خویش را

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

دگربرج دردست «احمد» سپرد «محمدشه» را همره خویش برد
بفرمود آنگاه که ای سر کشان چه دارید دیگر مدار نشان
بگیرید این کافران را به تیر که اینجا مبدا شوند پای گیر(۱۰)

بدینسان میر مسجدی خان با افراد خود بر برجهای قلعه قرار گرفتند و جنگ آغاز شد. هیچ فیری از جانب مجاهدین خطا نمیکرد، اما توپخانه دشمن قابل دفاع نبود و توانست دیواری از قلعه را بشگافد ، پس سپاه انگلیس بالای این شکاف بزرگ ریختند. میر مسجدیخان و همرزمانش با سیلاوه های ثقیل خود دهنه شکاف را سد کردند. دیگر آتش توپ و تفنگ از کار فرو ماند و جنگ تن بتن آغاز شد. دسته های دشمن یکی پی دیگر در دهنه شکاف میرسیدند و می جنگیدند. میر مسجدی خان که زخم سختی از سر نیزه دشمن برداشته بود ، در دهنه شکاف مثل شیر زخمی و خون چکان شمشیر میزد. سپاه انگلیس که چنین مقاومتی از یک عده چند نفری دید، جرئت پیشروی را از دست داد، زیرا ضیقی شکاف مجال هجوم دسته جمعی را نمی داد. این است که دسته های مهاجم به عقب کشیدند و میر مسجدی خان با همراهان خود درتاریکی شب از قلعه خارج شد و به استقامت نجراب حرکت کردند.
مبارزین ملی کوهستان، بخصوص دسته محدودیکه به دور میر مسجدی خان و محمدشاه خان ومیردرویشخان جمع شده بودند، چه در جنگ های تن بتن جلگه خواجه خضری نزدیک چاریکار و چه در جنگ های بابه قشقارو گرد و نواح آن شجاعت بی نظیری از خود نشان داده با کارد و خنجر و تبر و تفنگ های فلیته ئی و دهن پر قدیم خود با عساکر منظم و توپخانه دشمن مقابله کرده و چندین ده نفر سرباز و افسر سپاه فرنگی را نابود کردند و دسته های سواره و پیاده آنها را شکست دادند.
همین دلیری و شجاعت میر مسجدیخان بود که هنوز هم موضوع ترانه های محلی ، بعد از گذشت بیشتر از یک صدو پنجاه سال ،در زبان مردمان این سرزمین ساری و جاری است .(۱۱)

پایداری میردرویشخان در بابه قشقار:

سپاه انگلیس بعد از تخریب قلعه میرمسجدی خان ،**خواجه پاچا** راکه رقیب سرسخت میرمسجدی خان بود، به حیث زعیم جدید جلگه مقررکرده (۱۲) بتاریخ ۸ اکتوبربسوی **بابه قشقار** که محل ومسکن میردویش برادر میرمسجدیخان بود حرکت کردند.موهن لال میگوید: به تاریخ ۸ اکتوبر سپاه انگلیس بطرف چاریکار حرکت کرد تا جلو امیر دوست محمدخان را بگیرد که از راه درهٔ غوربند به نزدیک توتم دره رسیده بود ومیخواست به بابه قشقاررفته از آنجا به کمک میردرویش خان برکابل حمله کند. دراینجا سپاهیان افغان در لشکر انگلیس (همینکه از نزدیک شدن امیردوست محمدخان شنیدند) روبفرار نهادند و به تاریخ ۱۴اکتوبر تمام سپاهیان کوهستانی از تولی بریدمن **مول** فرارنموده به امیردوست محمدخان پیوستند. لذا سپاه انگلیس با قبول همه خطرات بطرف قره باغ حرکت کرده ودرتاریخ ۱۵ اکتوبر درآنجا سنگر گرفتند. درنزدیکی اینجا **قلعه بابه قشقار**قرارداشت که یک قلعه بسیار مستحکم ودر تصرف میردویش خان قرارداشت. میردویش خان، یکی از سران یاغیان(مبارزین ملی-س-) و دشمن سرسخت انگلیس بود. دراین وقت یکی از خواهران امیردوست محمدخان، مشهور به مادرمددخان نزد میردرویش خان رفته وچادر انداخته بود و او را به حمایت امیر تشویق کرده بود.
موهن لال، میگوید که « از زبان کسان نزدیک اوشنیده ام که بعد از حمله امیر به بامیان وشکست او درآنجا، این زن شب و روز بخانه سران کوهستان میرود ، قرآن را درمیان میگذارد وبلباس آنها گره میزند وحمایت وهمکاری آنها رابرای برادرش کمایی میکند. در بین افغانها گره انداختن بدامن مردان وسیلهٔ موثراست برای جلب حمایت وترحم آنها که به اساس عنعنه ملی رد شده نمیتواند، خصوصاً که توسط زنی سرشناس صورت بگیرد."(۱۳)
موهن لال بازهم در مورد این خواهر امیرمینویسد:«این زن که اکنون بیوه است وبه نام مادر مددخان یاد میشود، به برادر خود امیر کابل شباهت دارد وزنی است متهور وفعال. هنگامی که تمام افراد فامیل امیرزندانی [وبعد]به هندوستان اعزام شدند، این زن به هروسیله ممکن دست زد تا اولیای انگلیس را راضی بسازد که همراه خواهرش(ظاهرا مادر عبدالرشید خاین،خانم عبدالامین خان توبچی باشی - س) درکابل بماند. مشارالیها میدانست که گرچه برادرش در ترکستان بسرمی برد، عاقبت عودت خواهد کرد وآنوقت قیام ملی درکشور صورت خواهد گرفت. به این منظوراو شخصاً بمنزل هریک از سران قومی میرفت و آنها را تحریک به قیام برضد انگلیس مینمود. وهنگامی که امیردوباره خود را به میدان جنگ رساند و با سپاه ما در بامیان وکوهستان می جنگید، مشارالیها شب و روز آرام نداشت و از یک قریه به قریه دیگر میرفت ورئیس محل را با شفاعت بقرآنی که در دست داشت تحریک بجنگ وقیام ملی وحمایت از برادرش امیرالمؤمنین میکرد. هنگامی که امیر تسلیم شد، مشارالیها بسیار ماهرانه بجلال آباد گریخت و باوجود تعقیب ومراقبت ما(انگلیسها) ، خود را بنحوی به پشاور رسانید.»(۱۴)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

موهن لال ادامه میدهد: "وقتی ازاین موضوع خبرشدم، باساس شناخت سابقی که با میردرویش داشتم برایش نوشتم وسفارش کردم که از بغاوت دست بکشد و بشاه شجاع بیعت نماید. جواب او رسید که باغی نیستم، اما از دید ار باشاه میترسم، چونکه دشمنان من مرا نزدشما سیاه ونامطلوب ساخته اند.میردویش علاوه کرده بود که که اگربه مقابل او از قوه کار بگیریم، او خود رادرقلعه اش که مستحکمتراز قلعهٔ جلگه است محصور خواهد ساخت و اگر سپاه شما تمام روز قلعه رابا توپ بزنند، آنرا تسخیرکرده نمیتواند. واو تا آخرین رمق حیات خواهد جنگید وآنقدر بی جرئت نخواهد بود که خود را به کافران ودشمنان دین تسلیم کند. بعد از وصول این جواب تصمیم گرفته شد که سپاه انگلیس به قلعه او حمله کند وحرکت سپاه شروع شد. اما استخبارات دگرمن **ساندرز**Sanders اطلاع داد که میردویش فرارکرده است. بدین ترتیب بابه قشقار بدون جنگ به تصرف درآمد که سپاه فوراً آنرا تخریب کرد.»(۱۵)

مقاومت میرسیف الدین خان درکاه دره (یا گل دره)

یکی دیگر از سران با نفوذ کوهدامن ، میرسیف الدین خان کاه دره یی بود.(بقول داکتر سید خلیل الله هاشمیان،اسم کاه دره در زمان امیر عبدالرحمن خان به گلدره مبدل شد.) وی یکی از دشمنان سرسخت انگلیسها وشاه شجاع بود، که بقول موهن لال، در بیانات خود انگلیسها وشاه شجاع را بسیار دشنام میداد وحتی نامه ها میفرستاد که درانتظار عطش شیرین شهادت میباشد تا همه کفار راقتل عام کند یا اینکه درجنگ بدست یک کافر شهید شود. تمام مساعی اولیای انگلیس برای مفاهمه ومصالحه با این شخص بی نتیجه ماند. وجنگ با او یگانه راه حل دانسته شد. اما دریک شب بسیار تاریک، ملک [میر] سیف الدین خان زعیم کاه دره با پنجصد نفربالای قرارگاه انگلیس از جلو وعقب حمله کرد، ولی چندان تلفاتی وارد کرده نتوانست. به تاریخ ۲۱ماه اکتوبر سپاه انگلیس از سه جناح بالای قلعه او حمله کرد وآن قلعه را که او غیرقابل تسخیر وانمود میکرد، اشغال نمود.میر سیف الدین خان با فامیل واقارب خود به کوه ها فرارکرده بود، سپاه انگلیس قلعه وشهرک کاه دره را حریق و بخاکسترمبدل ساختند.(۱۶)

میرسیف الدین خان، یکی از هواخواهان امیردوست محمدخان بود وهنگامی که شنید امیر به کشور برگشته وبه بامیان رسیده است، او نامه های متعددی برای امیر فرستاد وحمایت بیدریغ خود را از وی ابراز داشته بود. موهن لال گزارش میدهد که :"همزمان با تسلیم شدن امیر یک خریطه کلان مملو ازنامه ها ومکتوبات در مزرعهٔ یکی از میدانهای جنگ پروان بدست آمد که عموماً از طرف سلطان محمدخان نجرابی وسیف الدین خان کاه دره یی عنوانی امیردوست محمدخان نوشته شده بود و درهرکدام امضاهای حداقل صدنفر دیده میشد،همه آنها تعهد کرده بودند که خود وپیروان شان درصفوف امیر قرار میگیرند و نام یک عده اشخاص نامدار منطقه را تذکر داده بودند که آنها نیزدر صفوف امیر شامل خواهند شد. برای من (موهن لال) هدایت رسید تا همه اسناد مذکور را ترجمه کنم،درحالی که محتویات مکتوبها برای انگلیسها نهایت تحقیر آمیز و پراز دشنام بود. من این مکتوبها رانادیده وبی اهمیت می پنداشتم، خصوصاً بعد ازاینکه امیر دوست محمدخان دربند انگلیسها قرارگرفته به هندوستان تبعید شده بود،حتی موجودیت مکتوبها را نادیده می انگاشتم."(۱۷)

پایان مبارزات میرمسجدیخان وامیردوست محمدخان:

میر مسجدی خان بعد از چندروزکه زخمش بسته گردید، شنید که امیر دوست محمد خان بر طبق دعوت قبلی خودش و سلطان محمد نجرابی از خلم با یک رساله ازبکی به بامیان رسیده است. پس منتظر ماند تا امیر به کوهستان مواصلت کند. امیردوست محمدخان دربامیان پس از چندین حمله بر قوتهای انگلیس، روزی متوجه شد که والی خلم با تقریباً شش هزارنیروهای ازبک خود ازجنگ با انگلیس دست گرفته راهی خلم گردیده است. پس دریافت که دشمن کارخود را کرده و او نمیتواند با نیروی اندک در برابر سپاه مجهزبا توپخانه کاری از پیش ببرد. بنابرین از پیروزی بردشمن مایوس شد ولی از دریافت دعوتنامه های خوانین کوهستان مسرورگردید وتصمیم گرفت بطرف کوهستان حرکت کند. امیر بعد از مارش خسته کننده به درهٔ غوربند رسید، لیکن دراینجا میرهزاره با هفتصد نفرپیروان خود ازامیر برید، درحالی که یک روز قبل یک راس اسپ اعلی با یراق نقره به امیر پیشکش کرده بود.(۱۸)

اکنون امیر فقط پنجاه نفرسوارهمراه داشت که وارد پروان گردید و شب نزد عبدالسبحان خان،یکی از خوانین وملکان معتبر پروان رفت ومهمان وی شد. عبدالسبحان خان که فریب وعده های انگلیسها را خورده وتطمیع شده بود، برخلاف رسوم وسنن مهمان نوازی، برادرخود محمدسعید را بطورمخفی نزد **برنس** فرستاد تا آمده قلعه را محاصره و امیر را دستگیرکند وبعد پاداش وی را بدهند. امیر هنوز مصروف غذاخوردن بود که مطلع شد قلعه از طرف دشمن محاصره شده است. امیر از غذا خوردن دست گرفت و روبطرف میزبان خود نموده او را مورد توبیخ قرارداد وبعد بجرم این خیانت ، عبدالسبحان را ازدم شمشیر کشید. و سپس بریارانش صداکرد تا با شمشیرهای آخته ازقلعه عبدالسبحان خان به عزم نجراب خارج شوند. یارانش همچنان کردند وبدون آنکه از دشمن هراسی بدل راه بدهند برصف دشمن زدند و شبانه به نجراب نزدسلطان محمدخان و میرمسجدیخان رفتند. (۱۹)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

امیر از طرف میرمسجدیخان و سلطان محمد خان نجرابی پذیرائی شد و بلادرنگ بحیث یک رهبر ملی ، در رأس قوای مبارزین قرارگرفت. ودرتاریخ ۲۸ اکتوبر ۱۸۴۰ زیر پرچم نیلگون هزاران مبارز فداکاردر پیشاپیش سپاه ملی به سوی پروان به حرکت افتاد. در ریزه کوهستان سید غلامخان ، اکبرخان و نصرت میرخان و گل میرخان با افرادشان به امیر پیوستند. برنس و موهن لال بغرض ایجاد تفرقه بین مردم در دهات مشغول تبلیغ وتوزیع پول بودند.
موهن لال میگوید:" الکزاندر برنس ومن(موهن لال)سعی میورزیدیم تا از تعداد حامیان امیربه هراندازه ایکه ممکن باشد، بکاهیم. ما ملازمین خود را که از مردم کابل بودند با پول به قلعه ها وقریه جات اعزام میکردیم وبا دادن پول ناچیز به مردم،از ازدیاد هواخواهان امیرجلوگیری میکردیم، زیرا امیر با اعلان جهاد(جنگ مذهبی)مردم را بطرف خودجلب میکرد.شایعات مربوط به توزیع پول توسط عمال انگلیس به مردم، بمنظور جلوگیری از پیوستن شان با امیر، دربین پیروان امیرنفوذ کرد وامیر را نسبت به صداقت وپایداری پیروانش مشکوک ساخت. واین هراس را درامیرتولید نمود که شاید پیروانش او رادر بدل پول دستگیر وبه انگلیسها تسلیم دهند."(۲۰)
معهذا صبح روز ۲نومبر۱۸۴۰ لشکر امیربا سپاه انگلیس مقابل گردید. امیر بطور تاکتیکی به دشمن وانمودکرد که میخواهدعقب نشینی کند، ولی دشمن بقصد دستگیری امیرحمله کرد،اما امیرمتوجه شد که قشون دشمن از دسپلین لازم برخوردارنیست، بنابرین او هم روبرتافت ودرپیشاپیش سپاه ملی ، درحالیکه دستارش را از سر برداشته بود وآنرا با دست تکان میداد، بر قشون دشمن حمله نمود. درگیرودار این نبرد، دو کندک سواره نظام دشمن تباه و چندین افسر انگلیس چون: فریزر، رابرت فورد ، کریسپن وداکترلارد، را زخمی و کشته در میدان انداخت .
به قول «**پاتریک مکروری**» مولف کتاب **شیپورتباهی** :" دوست محمدخان آماده جنگ نبود، هنگامی که میخواست عقب نشینی نماید مشاهد نمود که سواره نظام محلی **سیل** برای محاصره اوحرکت کردند. او بلا درنگ فکر عقب نشینی را ترک گفت و در رأس یک قطعه کوچک سواره نظام افغان آهسته ومحتاطانه به جانب دشمن پیش آمد.کاپیتان **فریزر** Frayser که قومانده قسمتی از قطعه سیل را بدست داشت امرکرد: **به پیش، شمشیرها را بکشید!** صاحب منصبان بریتانوی بشدت هرچه تمامتربجانب دشمن تاختند و فکر میکردند افراد آنها نیز از ایشان پیروی خواهند کرد، ولی سپاهیان که جرئت مقابله را نداشتند آهسته حرکت کردند تا اینکه کار از یورش ودویدن به گام زدن تنزل کرد. جارج لارنس اظهارداشت که قطعه سواره که باید حمله میکردند، از دست داده شد و سپاهیان ما پس ازآنکه با ناتوانی با دشمن شمشیررد وبدل میکردند از جنگ روی برگشتانده فرارکردند و افسران خود را با سرنوشت شان تنها گذاشتند. لفتننت کریسپین زیر ضربات شمشیرهای افغانان تکه تکه شد وداکتر لارد افسر سیاسی اولاً بضرب یک گلوله نقش زمین شد و بعد توسط خنجر بقتل رسید. جیمز برادفورد، یکی از سه برادریکه همه درظرف چند سال در اسیا فدا شدند، در بین جمعیتی از افغانان ناپدید شد. فریزرکه با حمله خود به قلب دشمن داخل شده بود، درحالیکه خون از زخمهایش فوران داشت و دست راستش ازبند قطع شده بود بجانب قطعات پیاده به عقب میراند. امیردوست محمدخان درحالی که از شجاعت پنج نفرافسرانگلیس وفرارسپاهیان همراه شان متعجب شده بود،باقوای سواره نظامش تا تیررس توپهای دشمن سپاهیان انگلیس را دنبال کردند طوریکه لارنس وی را بدرستی تشخیص داده گفت **"امیرشجاع وسالخورده با وجودیکه درحدود پنجاه سال داشت همیشه پیشاپیش دیگران درمیدان جنگ قرارداشت وافرادش را با اهتزازدستارش که در دستش می بود، به جنگ تشویق مینمود**. پس از آنکه افغانها برای چندین ساعت فاتح میدان باقی ماندند، امیردوست محمدخان با اهتزاز پرچم سبز برسم فتح با افرادش به آرامی میدان راترک کردند."(۲۱)
و موهن لال آنجا که درجمله افسران کشته شده دراین جنگ نام های جگرن سالتر و جگرن پانسونبی را هم علاوه می کند، میگوید:" امیردوست محمدخان درمیدان جنگ بالای اسپ جنگی، درحالی که دستار سفید بسرو یک بیرق آبی رنگ در بغل داشت، دیده میشد که با نعره بلند سپاه خود را شادباش میگفت ونوازش میداد وبه حمله تشویق میکرد."(۲۲)
اما درشب اول این پیروزی امیر بازهم با نامردی یکی دیگر از خوانین پروان روبروشد که سرنوشت جنگ وامیر را تغییرداد. غلامی ، ناظم جنگ نامه میر مسجدیخان که خود شاهد واقعات پروان بوده میگوید که: یکی از خوانین مقتدر پروان بنام **سرفرازخان**، امیر را با عده ای از خوانین چاریکار،به قلعه خود (دربعد از جنگ روز ۲نومبر) دعوت نمود و در خفا به برنس اطلاع داد که با لشکر خود شبانه قلعه را محاصره کند و آنگاه خواهی نخواهی امیر به اسارت در خواهد آمد. فردا (۳نومبر)پگاه که هنوز آفتاب ندمیده بود، برنس با نیروهای خود قلعه را به محاصره کشید و سرفراز خان با همراهان خود از فراز قلعه برسر مبارزان مهمان تیر اندازی نمود. مبارزان که از عقب و جلو، مورد ضربات قرار گرفته بودند، پراکنده شدند و امیر دوست محمد خان در گرماگرم تیراندازی خود را نجات داده ، نزد میر مسجدی خان رفت. (۲۳) وچون امیردر ظرف دوهفته دوبار مورد غبن وخیانت هموطنان خود قرارگرفته بود،وبطورغیر قابل تصوری از چنگ دشمن نجات یافته بود، پس به میرمسجدی خان ازعدم اعتمادش بر صداقت خوانین پروان بیان کرد و از تصمیم خود مبنی بر تسلیمی به دشمن او رامطلع ساخت. میر مسجدی خان با تسلیمی امیر موافقت نکرد وحمایت خود را از اودر مبارزه علیه انگلیسها تاپای جان اعلام داشت، مگر امیر دیگر تصمیمش را گرفته بود . عصر روز ۴نومبر،

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

امیرخودش را به مکناتن(Sir.W.Macnaghten) تسلیم نمود، درحالی که پسرش محمدافضل خان هنوز دست ازجنگ با سپاه دشمن نگرفته بود. **در بحث جداگانه به علل تسلیمی امیر مشرح تر پرداخته خواهد شد.**
بدینگونه تفتین وتوطئه انگلیس که همراه بود با توزیع پول میان هواداران امیر وتطمیع برخی از خوانین پروان برای دستگیری وتسلیم دادن امیربه انگلیس تا آن حد تاثیر وارد کرد که اولاً امیر دوست محمدخان را از صف مبارزه خارج ومجبور به تسلیمی ساخت. وثانیاً در روز سوم نومبر که امیراز دام سرفرازخان پرید و نزد میرمسجدی خان به نجراب رفت ، دیگر مبارزان پروان وکوهستان آن حرارت وشور روزهای اول جنگ با انگلیس را نداشتند و با انتشار خبر تسلیمی امیر به انگلیسها بسیاری از خوانین پروان از مبارزه دست گرفتند وبا نیروهای خودراهی خانه های خود شدند.

ادامه دارد

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de